

بررسی هم‌زمانی وجوه معنایی «رَبِّ» در قرآن با رویکرد باهم‌آیی واژگانی

سیامک اصغر پور*

چکیده

تعدد معنایی واژه، با کاربرد آن در هم‌بندها و ترکیب‌های مختلف واژگانی محدودتر می‌شود. ساختار باهم‌آیی‌ها یا هم‌بندهای واژگانی در تعیین معانی دقیق آن دسته از واژه‌های قرآنی نیز که برداشت‌ها و ترجمه‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود، نقش اساسی ایفا می‌کند؛ از جمله واژه «رَبِّ» که در مورد معناشناختی ریشه‌ای، تاریخی، کاربرد و نیز در مورد معانی و دلالت‌های آن در مواردی اتفاق‌آراء نبوده یا در تعیین این دلالت‌ها به‌ویژه در قرآن کریم و ترجمه آن، تنها به برخی از جنبه‌های کاربردی این واژه در همان ابتدای پیدایش استناد می‌شود. در ترجمه‌های مکارم شیرازی، فولادوند و صفوی گاهی واژه «رَبِّ» به عنوان معادل کلماتی مانند: صاحب، آقا، پروردگار، پادشاه و غیره به کار رفته است که این امر سبب شده دلالت و ترجمه آن نیز در برخی آیات به غیر خدا اطلاق شود. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا با توجه به اصل باهم‌آیی واژگان، دلالت‌های واژه «رَبِّ» را برهه زمانی نزول قرآن، متن و ترجمه آن بررسی کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد صورت اسمی واژه «رَبِّ» در همه سوره‌ها به‌جز آیات ۴۱، ۴۲ و ۵۰ سوره یوسف درباره خداوند متعال استعمال شده است. لذا اطلاق آن به غیر خدا در ترجمه آیتی مانند آیه ۲۳ سوره یوسف صحیح نیست. اما از سوی دیگر، برخی مشتقات اسمی و فعلی این واژه گاهی دلالت‌های دیگری داشته که برگرفته از معنی وضعی و لغوی آن بوده است. همچنین این واژه پس از وضع اولیه، به «پروردگار» یعنی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، s.asgharpour.arabic@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۸

نظارت دقیق و تربیت همه‌جانبه دلالت پیدا کرده که در سه ترجمه فوق نیز همین دلالت بیشترین کاربرد را داشته است.

کلیدواژه‌ها: باهم‌آیی واژگانی، دلالت و معنی، قرآن کریم، ربّ

۱. مقدمه

معانی متعدد واژگان در هر زبانی، از طریق کاربرد آنها در عبارات‌ها و جمله‌های متفاوت مشخص است. واژگان هر متنی تشکیل‌دهنده مبانی اصلی و ساختار آن متن به شمار می‌رود. از آنجا که تعدد معنایی در برخی از این واژگان وجود دارد، لذا ممکن است کاربرد واژه‌ای چندمعنایی در متون، برداشت‌های مختلفی را در فرآیند ترجمه، تفسیر و تحلیل آن متون در پی داشته باشد. در واقع ساختار ترکیبات، جملات و نیز سیاق کلی متن، معانی مشخصی را بر واژگان به کار برده شده در همان متن که عناصر اصلی آن نیز هستند، القا می‌کند. در چنین حالتی، از گستره معانی و دلالت‌های هر واژه کاسته شده و به حوزه معنایی متناسب با فضا و بافت آن متن محدود می‌شود.

این محدودیت معنایی واژه، از روابط همنشینی با دیگر واژه‌های همسو که دارای ارتباط معنایی هستند، ایجاد می‌شود؛ یعنی حتی در حالتی که واژه به صورت جدای از متن و مستقل در فرهنگ لغت به کار رفته و محدوده معنایی زیادی را به خود اختصاص داده است، در روابط همنشینی و باهم‌آیی با تعدادی از واژگان همسو در یک جمله یا متن مشخص، یک معنی صریح و به دور از ابهام را در بر می‌گیرد که همین مدلول نیز باید به وسیله همایندهای مناسب و رایج زبان مقصد به متن ترجمه انتقال یابد. به گفته نیومارک: «ترجمه گاهی تلاش مداومی است برای پیدا کردن همایندهای مناسب» (نیومارک، ۱۳۸۶: ۲۷۹). موضوع همنشینی و همایندی گاهی مربوط به ملازمت و ترکیب واژگان است و گاهی نیز به انسجام جمله و معنی آن مربوط می‌شود که این انسجام، نتیجه اجتماع واژگان در یک ساختار متداول، کاربردی و دارای سیر معنایی مشخصی است. «همایی عناصر واژگانی مشخصی که به یک حوزه معنایی خاص تعلق دارند، در چهارچوب موضوع یک متن است که به پیدایش ارتباط بین جملات آن منجر می‌شود» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

ملاک‌هایی برای تشخیص باهم‌آیی‌ها وجود دارد؛ از جمله:

- اجزای ترکیب، تفکیک‌پذیر و بازشناختی‌اند. اجزاء، شفافیت ساختاری و معنایی را حفظ می‌کنند.

- امکان تولید ساخت‌های اشتقاقی با آنها و شرکت آنها در ساختارهای بزرگ نحوی وجود دارد.
- بسامد کاربرد این ترکیبات نسبت به ترکیبات تصادفی بیشتر است.
- ترکیب، کاربردی عام دارد. در این مرحله، ترکیب هم‌ایند، تثبیت و قاموسی می‌شود (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۰۸).

بنابراین باهم‌آیی‌های واژگانی، ترکیبات و مجموعه‌هایی از واژگانی هستند که هر یک از آنها ابعاد و استقلال معنایی دارند، اما در ترکیب باهم‌آیی‌ها تا حد زیادی در خدمت دلالت‌های یکپارچه جمله یا متن قرار گرفته و معنی تحمیل شده را در برمی‌گیرند.

واژه «رَبّ» و مشتقات آن نیز در قرآن کریم در ساختارها و ترکیب‌های گوناگونی ذکر شده است که متناسب با کل آیه باید به تفسیر یا ترجمه آن توجه کرد؛ مانند: (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا) (اسراء: ۲۴)، (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) (ناس: ۱)، (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) (فلق: ۱)، (إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ) (یوسف: ۲۳)، (وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ) (آل عمران: ۷۹)، (وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا) (آل عمران: ۱۴۶)، (قَالَ أَلَمْ نُزَكِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ) (شعراء: ۱۸) و غیره که هم‌نشینی با واژه‌ها و مفاهیم گوناگون، معانی متفاوتی را نیز بر آن تحمیل می‌کند؛ برای نمونه، کاربرد «رَبّ» در کنار واژه‌هایی مانند: «صَاحِبِ السِّجْنِ»، «يَسْقِي» و «خَمْرًا» در آیه (يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا) (یوسف: ۴۱) و همچنین برخی از اطلاعات فرامتنی تاریخی در مورد این آیه که در تفاسیر نیز ذکر شده، بیانگر این است که واژه مذکور در معنی وضعی خود (مالک) استعمال شده و به عزیز مصر دلالت می‌کند.

هرچند که کلمه «رَبّ» معانی وضعی مشخصی دارد، اما کم و بیش و با گذر زمان و رویدادهای مربوط به تحول در کارکردهای زبانی، ابعاد معنایی گسترده‌تری در حوزه‌های مختلف پیدا کرده است. لذا گاهی از معنی وضعی و لغوی خود عدول نموده و معانی دلالتی یا مدلول‌های متعدد را شامل شده است. اما معمولاً در ترجمه این واژه، آن تعبیری به کار برده می‌شود که برگرفته از معنی وضعی و لغوی آن یا بر اساس دلالت‌هایی بوده که در زمان نزول وحی و پیش‌تر داشته است. بنابراین چالش اصلی هم که مقاله حاضر درصدد پرداختن به آن برآمده، این است که در ترجمه آیاتی مثل: (إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ) (یوسف: ۲۳)، علاوه بر ابعاد معنایی مذکور کلمه «رَبّ» و با وجود اینکه اصل باهم‌آیی و سیاق آیات قبل و بعد نشان می‌دهد این واژه به «خداوند» دلالت دارد، به معنی وضعی اکتفا گردیده و

از واژه‌هایی استفاده شده که دلالت بر غیر خدا دارد؛ از جمله: «آقای من» و «صاحب نعمت من» که در برخی ترجمه‌ها به «عزیز مصر» اطلاق شده است. لذا در چنین مواردی بایستی دقت می‌شد تا هر یک از معنی و دلالت در جایگاه خود به کار می‌رفت. همچنین در ترجمه آیات دیگری نیز اصل معادل‌یابی‌های همایند در زبان مقصد که نشان‌دهنده انسجام متن ترجمه است، می‌توانست به صورت بهتری بیان شود؛ مانند: (وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِیٰ) (نجم: ۴۹) که به «پروردگار ستاره شعری» ترجمه می‌شود، در حالی که انسجام ترکیب «مالکیت بر ستاره شعری یا مالک ستاره شعری» از ترجمه در قالب ترکیب مذکور بیشتر است؛ زیرا چنین ساختاری متناسب با مقتضی کاربرد متداول‌تر این ترکیب در زبان مقصد و نیز هماهنگی با بافت زبان مقصد بوده و علاوه بر این که معنی «پروردگاری» بیشتر تداعی‌کننده نظارت و اهتمام به انسان است، به عنوان یک ترکیب باهم‌آیی در زبان دوم نیز به شمار می‌رود. بنابراین در ترکیب‌های مختلف باید برای واژه «رَبِّ» و مشتقات آن معادل‌هایی ذکر شود که ضمن منطبق بودن با معنی اصلی و مدلول آن، باید با ساختار و معنی همان ترکیب در زبان مقصد نیز هماهنگی داشته یا متناسب با ساختار و فضایی باشد که متن بر آن تحمیل کرده است.

در مورد معنی وضعی رَبِّ آمده که: «واژه «رَبِّ» از زبان عبری وارد زبان عربی شده است. این واژه در استعمال اولیه به معنی «پادشاه» به کار رفته است و سپس در جوامع مسیحی سوری به معنی خداوند تحول یافته است. در قرآن کریم به‌رغم کاربرد زیاد این واژه، تنها به دو وجه معنایی «پادشاه» و «خداوند» استعمال شده و این در حالی است که در کلام عرب علاوه بر این معانی به معنی «صاحب و مالک» نیز آمده است» (کردنژاد، ۱۳۸۹: ۳۴). ترجمه «رَبِّ» به «پادشاه» در ترکیب آیه‌ای مانند: (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّیْتَنِی صَغِيرًا) (اسراء: ۲۴)، ناسازگاری معنایی و سپس عدم انسجام متنی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا والدین امر تربیت فرزند و نه پادشاهی بر وی را بر عهده دارند. لذا مشخص می‌شود دلالت‌های معنایی دیگری را نیز می‌توان بر آن اطلاق کرد.

چرایی انتخاب ماده پژوهش را می‌توان در این خلاصه کرد که نظر به ترکیب‌ها و عباراتی که از واژه «رَبِّ» و مشتقاتش در آن استفاده شده، معانی و دلالت‌های متعدد و گاهی متناقضی هم در ترجمه‌های مکارم شیرازی، فولادوند و صفوی برای آنها بیان شده است و لذا می‌توان ضمن آسیب‌شناسی ترجمه‌ها و معادل‌های به کار برده شده، به بررسی علت یا به تقویت معادل‌ها و تعیین دلالت‌های دقیق آن پرداخت؛ زیرا برخی معادل‌ها

چالش‌هایی را نیز به همراه داشته است. همچنین ضمن بررسی این ترجمه‌ها، توجه به تفسیر آیات و سیاق آنها در ترجمه صفوی که بر اساس تفسیر المیزان بوده و مورد تأکید علامه طباطبایی است، از ضرورت‌های پژوهش حاضر به شمار می‌رود. هدف کلی در این نوشتار، تبیین وجوه معانی و دلالت‌های «رَبّ» در آیات، با در نظر گرفتن واژه‌های قبل و بعد و نیز با توجه به سیاق و ساختاری است که این واژه و مشتقاتش در آن کاربست داشته است. شایان ذکر است که از مشتقات «رَبّ» در نهج‌البلاغه نیز وجود دارد و می‌توان از آن در تبیین بیشتر کلمه مذکور در قرآن هم بهره جست؛ از جمله: «رَبَّیْب» و «مَرَبُوب» (خطبه‌های: ۶۵ و ۶۸). همچنین در زبان عربی صورت فعلی مجرد «رَبَّ یَرَبُّ» یا کاربردهای فعلی مزید ریشه «ر ب ب» در معنی «مَلِكٌ یَمْلِكُ» کاربرد نداشته است (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸).

۱.۱ روش پژوهش

واژه «رَبّ» حدود ۹۷۳ بار در قرآن تکرار شده است که همه این تعداد به‌جز چند مورد، به اوصاف خداوند متعال از جمله مالکیت، ربوبیت و غیره دلالت می‌کند. برخی از مشتقات «رَبّ» نیز که در قرآن ذکر شده، عبارت است از: رَبَّائِیُّونَ (۲ بار)، رَبَّائِیْنِ (۱ بار)، اَرْبَاب (۴ بار)، رَبَّیَّانِیَّ (۱ بار)، رَبَّیْکَ (۱ بار)، رَبَّیُّونَ (۱ بار) و رَبَّائِب (۱ بار) که کاربرد این مشتقات در قالب معانی و دلالت‌های مختلفی نمود داشته است.

واژه «رَبّ» در تعداد بسیاری از این آمار، در ساختارهای تکراری و نیز با واژگان تکراری به کار رفته است. لذا تنها بخشی از آن که به صورت غیر تکراری بوده و با واژگان مختلفی هم‌نشین شده، به عنوان نمونه جهت بررسی انتخاب شده است تا ضمن توصیف دلالت‌هایی که با توجه به کارکردش در موارد متعدد دارد، دلالت دقیق‌تر آن نیز مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد؛ زیرا اختلاف معنایی در ترجمه واژه «رَبّ» و مشتقات آن در سه ترجمه مذکور مشهود است، به گونه‌ای که برای هر مورد، معادل‌های متعددی ذکر شده است؛ مانند: پروردگار، خدا، تربیت‌کننده، آقا، پادشاه، مولا، مالک و غیره. نکته دیگر اینکه هم‌نشین‌های متعدد «رَبّ» در چند آیه و همچنین عدم در نظر گرفتن معنی تاریخی و وضعی آن در اغلب موارد، ملاک انتخاب این تعداد آیه جهت بررسی بوده است.

۲.۱ پرسش‌های پژوهش

- ۱-۲-۱- علت عدم وجود یک‌نواختی در ترجمه واژه «رَبّ» و وجود تعدد معنایی در آن چیست؟
- ۱-۲-۲- باهم‌آیی‌های واژگانی در بحث معادل‌یابی و تعیین دلالت و معنی دقیق واژه چه جایگاهی دارد؟
- ۱-۲-۳- دلالت‌هایی که واژه «رَبّ» در باهم‌آیی‌های واژگانی در آیات قرآنی داشته است، کدامند؟

۳.۱ فرضیه پژوهش

- ۱-۳-۱- در معادل‌یابی برای واژه «رَبّ» معمولاً به اصل و ریشه و نیز به معنی لغوی و وضعی آن اکتفا می‌شود، در حالی که در زبان‌شناسی ترجمه، اصل بر این است که واژه باید در داخل متن معنی شود. لذا عدم توجه به بافت متن، سیاق و ترکیب‌هایی که «رَبّ» در آن به کار رفته است و همچنین اکتفا به کلمه‌محوری در ترجمه، تعدد معنایی برای «رَبّ» و به دنبال آن نیز چالش‌هایی را در ترجمه این واژه ایجاد می‌کند.
- ۱-۳-۲- وقتی که در صورت و معانی اولیه واژه‌های یک جمله یا یک متن در فرآیند ترجمه آن، یک‌نواختی و همسویی و همچنین ارتباط منطقی وجود نداشته باشد، مترجم می‌تواند با بررسی کلمات هم‌نشین قبلی و بعدی، یعنی با داشتن رویکرد جمله‌محوری در ترجمه، معنی مدنظر نویسنده از هر واژه را تشخیص دهد؛ یعنی همان معادلی را بنویسد که واژه در اصل هم‌نشینی خود با سایر واژگان در یک بافت خاص دال بر آن است.
- ۱-۳-۳- صورت اسمی واژه «رَبّ» که در زبان عربی قدیم و در زمان نزول قرآن کریم به معنی «مالک»، «پادشاه» و «پروردگار» به کار گرفته شده است، در هم‌آیندی با سایر واژگان به معانی ثانویه دیگری از جمله «مولا»، «صاحب نعمت» و جمع آن یعنی «أرباب» به معانی متعددی مانند: «معبودهای دروغین» و «شریک» اطلاق شده است.

۴.۱ پیشینه پژوهش

- مقالات ارزشمند زیر در مورد واژه «رَبّ» و مسأله باهم‌آیی واژگانی نوشته شده است:
- الف) «معناشناسی واژه رِبّ» اثر کردنژاد (۱۳۸۹) که در این مقاله به بررسی ریشه کلمه «رَبّ» از لحاظ معناشناسی تاریخی و توصیفی پرداخته شده، سپس نتیجه بدست آمده

این‌گونه بیان می‌شود که واژه «رَبّ» از زبان عبری به زبان عربی وارد شده است و در استعمال اولیه به معنی «پادشاه» بوده و در قرآن به معنای «مالک» و «خداوند» نیز تحول معنایی یافته است.

ب) «معناشناسی «رَبّ» در قرآن» نوشته نکونام و بهشتی (۱۳۸۹) که در آن ضمن بررسی واژه «رَبّ» با رویکرد تاریخی - توصیفی، دستاورد پژوهش چنین بیان شده که این واژه در اصل به معنی صاحب، مالک برده و برده‌دار به کار می‌رفته و سپس به معنی پادشاه و خداوند تطور معنایی یافته است. همچنین در قرآن برای واژه «رَبّ» از همان توصیفاتی استفاده شده که برای پادشاهان عصر نزول وجود داشته است.

ج) «معناشناسی تاریخی واژه رَبّ» که توسط خوانین‌زاده (۱۳۹۴) نوشته شده است. وی در این مقاله واژه «رَبّ» را از لحاظ معناشناسی تاریخی و زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی مورد بررسی قرار داده و پس از مقایسه این واژه با واژگان مشابه در زبان‌های سامی، سیر معنایی و کاربردی آن را بیان کرده است.

در هر سه مقاله، صرف معنی تاریخی و جنبه کاربردی آن در گذشته مد نظر قرار گرفته است.

د) «باهم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته آل‌بویه لنگرودی و نظری (۱۳۹۱) که در آن به نقش باهم‌آیی واژگانی در مسأله انسجام کلام و نمودهای مختلف آن در متن مانند: ارتباط با موضوع خاص، تقابل، شمول معنایی، عضویت در مجموعه‌ای خاص و غیره تأکید شده است.

ه) «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون» نوشته امیری‌فر و همکاران (۱۳۹۶) که در آن به چالش‌های فراروی مترجم در پنج عنوان پرداخته‌اند؛ از جمله: برداشت نادرست از یک باهم‌آیی، تفاوت بین درست بودن و طبیعی بودن معادل‌ها در زبان فارسی، تفاوت ترتیب قرار گرفتن باهم‌آیی‌ها در زبان مبدأ و مقصد، رعایت وحدت معادل، یکسان‌سازی و هماهنگی در معادل‌ها و ترجمه واحد از باهم‌آیی‌های مختلف.

در این مقاله نیز توجه به زبان مقصد در ترجمه موارد باهم‌آیی و عدم ذکر معنی لغوی در ترجمه ترکیب‌های زبان مبدأ، مبنای اصلی کار ترجمه بیان شده است، در حالی که اگر ضرورت داشته باشد که مواردی هم به صورت توضیحی - تفسیری در ترجمه آیات قرآنی افزوده شود، ابتدا باید به اصل معنی لغوی واژگان توجه شده و در کنار معنی ظاهری آیات،

موارد توضیحی که مطابق با زبان مقصد است، ذکر شود. بررسی دلالت و چگونگی ترجمه واژه «رَبّ»، آن هم در آیات قرآن کریم و نیز بررسی کارکردهای این واژه و دلالت‌های آن در همایی با واژگان قرآنی یا یک عبارت یا جمله و نقشی که این همابندی در تعیین معنی مورد نظر ایفا می‌کند، نکته تمایزدهنده جستار حاضر با آثار قبلی است. همچنین در مقاله حاضر، دلالت‌های «رَبّ» در سه ترجمه مذکور به صورت مصداقی بحث می‌شود.

۲. مبنای نظری

کشف معانی واژه‌ها معمولاً در داخل ترکیب و ساختاری که در آن قرار دارد، روشی برای دستیابی به مدلول واژگان است. در تعریف موضوع باهم‌آیی آمده: «باهم‌آیی اصطلاحی است که جی. آر. فرث آن را در نظریه معنایی خود مطرح کرده است. وی این پدیده زبانی را معنابنیاد فرض کرده است نه دستوری. همچنین آن را برای نامیدن و مشخص کردن ترکیبات بر اساس رابطه معنایی - اصطلاحی و بسامد وقوع آنها در زبان به کار می‌برد. در نظر وی، همنشینی یکی از شیوه‌های بیان معنی است» (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۷۰). می‌توان گفت که این پدیده در زبان‌ها، موضوعی کاملاً جاافتاده است. «می‌توان همابندی را پرتکرار بودن کاربرد گروهی از واژگان در کنار یکدیگر دانست که به‌صورتی جاافتاده و معمول در یک زبان درآمده باشد» (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

همنشینی واژه‌ها، ترکیب دو یا چند واژه است که همواره در کنار هم، معنی خاصی دارند و نمی‌توان با واژه‌های هم‌معنی آنها در صورتی که همان ترکیب را نداشته باشند، مفهوم مورد نظر را بیان کرد. برگردان تحت‌اللفظی واژه‌های همنشین باعث می‌شود ترجمه، نادرست، نامفهوم و یا حداقل نازیبا باشد. این قبیل واژه‌های همنشین از ترکیب مقوله‌های دستوری مختلف مثل اسم با اسم، اسم با صفت، فعل با اسم، فعل با قید و سایر اجزای کلام تشکیل می‌شود. هر زبانی سرشار از این ترکیبات است که با اصطلاحات زبان و واژه‌های مجزا و خارج از بافت متفاوت‌اند. واژه‌های همنشین و ترجمه آنها یکی از مشکلات اصلی مترجمان است و اکثر نقدهای ترجمه نیز بر این جنبه کار مترجمان تأکید دارد (سعیدان، ۱۳۸۸، صص ۳۹-۴۲). چنین ترکیب‌هایی ضمن این‌که یکی از چالش‌های ترجمه به شمار می‌رود، در عین حال، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای کار مترجمان در کشف معانی واژه، جمله و در نتیجه متن است. اگر ابهامی در معنی واژه وجود داشته باشد، می‌توان از

طریق بررسی هم‌نشین‌های واژه به منظور اصلی پی برد. به عبارتی، تداعی معنی به وسیله باهم‌آیی در متن سریع‌تر و دقیق‌تر صورت می‌گیرد.

۳. معانی لغوی «رَبّ»

ابن منظور واژه «رَبّ» را ذیل «ر ب ب» قرار داده، می‌نویسد:

الرَّبُّ هُوَ اللَّهُ، هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ أَيْ مَالِكُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ وَقِيلَ: صَاحِبُهُ وَلَا يُطْلَقُ غَيْرَ الْمُضَافِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَإِذَا أُطْلِقَ عَلَى غَيْرِهِ أُضِيفَ فِقِيلَ: رَبُّ الْإِبِلِ، وَلَهُ الرُّبُوبِيَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، وَعِلْمُ رُبُوبِيٍّ مَنْسُوبٌ إِلَى الرَّبِّ، قَالَ: الرَّبُّ يُطْلَقُ عَلَى الْمَالِكِ وَالسَّيِّدِ وَالْمُدَبِّرِ وَالْمَرْبِيِّ وَالْقَائِمِ وَالْمُنْعِمِ، وَالرَّيْبِيُّ هُوَ الْمَلِكُ وَالْمَرْبُوبُ: الْمَمْلُوكُ وَيَكُونُ الرَّبُّ الْمُصْلِحَ، رَبُّ الشَّيْءِ إِذَا أَصْلَحَهُ (ابن منظور، بی‌تا: ۳۰۹-۴۰۱).

خلیل بن احمد فراهیدی نیز در این باره می‌نویسد: «مَنْ مَلَكَ شَيْئًا فَهُوَ رَبُّهُ» (فراهیدی، ۲۰۰۳: ۸۶). بر اساس دیدگاه‌های فرهنگ‌نویسان پیشین، واژه «رَبّ» در زبان عربی از پیش از اسلام در معنی «مالک» به کار رفته است که می‌توانسته در تقابل با شیء مملوک (تقابل رَبّ - مَلِک)، انسان مملوک (تقابل رَبّ - عبد) یا هر دو و به معنی «مَلِک: پادشاه/ فرمانروا» (تقابل رَبّ - مَلِک) بوده باشد و در دو صورت اخیر، «رَبّ» به معنی «سرور/ صاحب اختیار» بوده است (رک؛ خوانین‌زاده و نجارزادگان، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۷). بنابراین معانی لغوی «رَبّ» را می‌توان چنین خلاصه کرد: مالک (صاحب)، سرور و بزرگ قوم، اداره‌کننده و مدبّر، تربیت‌کننده، پروردگار و پرورش‌دهنده، نگهدارنده و سرپرست، عطاکننده، سازنده و آفریننده.

ابن منظور برای مشتقات «رَبّ» معانی دیگری نیز ذکر می‌کند که در زبان عربی قدیم کاربرد داشته است؛ از جمله: خانه، یار و یاور، گروهی از افراد، عهد و پیمان:

وَكَانَ لَهُمْ بَيْتٌ يُسَمُّونَهُ الرَّبَّةَ يُضَاهَوْنَ بِهِ بَيْتَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْجَمْعُ أَرْبَابٌ وَرَبُّوبٌ، جَمْعُ الرَّبِّ رَبَابٌ وَالرَّبَابَةُ وَالرَّبَابُ: الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ، الْأَرَبَةُ: أَهْلُ الْمِيثَاقِ، وَقِيلَ رَبَابُهَا أَصْحَابُهَا، وَالرَّبَّةُ: الْفِرْقَةُ مِنَ النَّاسِ، وَالرَّبَّةُ كَالرَّبَّةِ وَالْأَرَبَةُ وَاحِدَتُهَا رَبَّةٌ وَالرَّبِّيُّونَ مَنْسُوبُونَ إِلَى الرَّبِّ (ابن منظور، ذیل واژه رب).

۴. «رَبِّ» در زبان و ادب عربی دوره جاهلی

علاوه بر معانی مذکور برای «رَبِّ»، این واژه در ترکیب‌های مختلف و در هم‌آیی با سایر واژگان به معانی دیگری نیز دلالت می‌کند. ابن منظور با استناد به اشعاری از معلقات دوره جاهلی که اصل ادبیات آن دوره را بازتاب می‌کند، معنی «رَبِّ» را در زبان عربی «پادشاه» دانسته، می‌نویسد: «وَيُقَالُ الرَّبُّ بِالْأَلْفِ وَاللَّامِ لِغَيْرِ اللَّهِ وَقَدْ قَالُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِلْمَلِكِ» (ابن منظور: ۳۹۹). وی این بیت را نیز از حارث بن حلزة نقل می‌کند:

وَهُوَ الرَّبُّ وَالشَّهِيدُ عَلَى يَوْمِ الْحِيَارَيْنِ وَالْبَلَاءِ بَلَاءٌ

(حارث بن حلزة، ۲۰۱۲: ۵۹).

زوزنی در شرح این بیت می‌نویسد: «وَهُوَ الْمَلِكُ وَالشَّاهِدُ عَلَى حُسْنِ بَلَاءِنَا يَوْمَ قِتَالِنَا بِهِذَا الْمَوْضِعِ وَالْعَنَاءِ عَنَاءٌ» (زوزنی، ۱۹۹۳: ۱۵۸). دو بیت دیگری را هم از لیبید بن ربیعته و امرؤ القیس نقل می‌کند که در آن واژه «رَبِّ» را پادشاه و بزرگ دانسته‌اند:

وَأَهْلَكَنْ يَوْمًا رَبًّا كِنْدَةً وَأَبْنَهُ
وَرَبًّا مَعَدًّا بَيْنَ خَبْتٍ وَعَرَعَرٍ

(لیبید بن ربیعته، ۲۰۰۴: ۴۶).

فَمَا قَاتَلُوا عَنْ رَبِّهِمْ وَرَبِّهِمْ
وَلَا آذَنُوا جَارًا فَيَطْعَنَ سَالِمًا

(امرؤ القیس، ۲۰۰۴: ۱۴۳).

۵. «رَبِّ» در قرآن

«رَبِّ» در قرآن در ترکیب‌ها و ساختارهای متعدد اسمی و فعلی آمده است. بیشترین ترکیبی که این واژه در قالب آن به کار رفته، ترکیب مضاف و مضاف‌الیه بوده، به‌طوری که مضاف‌الیه آن در بسیاری از موارد، ضمائر متصل نصب و جر است.

«رَبِّ» نسبت به پادشاه، سلطان، سرور، آقا، مولا، صاحب نعمت و غیره نیز دامنه معنایی وسیع‌تری دارد. یعنی صرف واژه پادشاه یا سلطان به تنهایی همان شمول معنایی «رَبِّ» را ندارد. بنابراین شایسته نیست از این واژگان به عنوان معادل‌های «رَبِّ» در قرآن یاد شود. اما واژه «پروردگار» که به معنی صرف «پرورش‌دهنده» است، در عرف و در میان مخاطبان

فارسی‌زبان بار معنایی وسیع‌تری داشته و دارای بار معنایی قداست نیز است. همچنین واژه «خداوند» در عرف، همین دامنه معنایی وسیع را دارد.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «خدا» مخفف «خودآی» است و رساننده تعبیری می‌باشد که فیلسوفان می‌کنند، یعنی واجب‌الوجود و یا شاید به کلمه «غنی» که در قرآن آمده است، نزدیک‌تر باشد. همچنین «خداوند» نیز یعنی «صاحب» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳). لذا شایسته است دو واژه «خداوند» و «پروردگار» به عنوان معادل اصطلاحی «رَبِّ» در ترجمه به کار برده شود، هرچند که در معنی لغوی کمی اختلاف معنایی و دلالتی میان آنها وجود دارد. نکته قابل توجه اینکه باید دقت شود این دو معادل، تنها در ترجمه آن دسته از آیاتی به کار برده شود که واژه «رَبِّ» در آنها صرفاً به ذات حق تعالی اشاره دارد؛ چراکه این واژه و مشتقات آن در مواردی، معانی دیگری نیز داشته و به غیر حق تعالی دلالت می‌کنند.

«رَبِّ» در آیات ذیل به صرف وجود حق تعالی دلالت دارد. بنابراین واژه‌های «خداوند» و «پروردگار»، بهترین و از لحاظ معنایی نزدیک‌ترین معادل برای واژه «رَبِّ» در این آیات است: (وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ) (مریم: ۳۶)، (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ) (بقره: ۲۱)، (فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) (بقره: ۳۷) و غیره. در برخی از آیات هم که در مورد ترجمه واژه «رَبِّ» اختلاف نظر وجود دارد، با توجه به مبحث باهم‌آیی و نظر به ساختار و سیاق آیات می‌توان به دلالت‌های دقیق این واژه پی برد. در بخش بعدی، نمونه‌هایی از این آیات و ترجمه واژه «رَبِّ» در آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۶. دلالت‌های «رَبِّ» از منظر باهم‌آیی

«ملاک تشخیص جواز باهم‌آیی نه تنها معنی انفرادی هر یک از واژه‌ها، بلکه عرف زیبایی در هم‌نشینی آنها است» (پناهی، ۱۳۸۱: ۲۰۰). بنابراین، چنانچه «رَبِّ» در آیه‌ای به معانی دیگری به جز حق تعالی به کار رفته باشد، این معانی را باید متناسب با سایر واژگان هم‌نشین از متن همان آیه و آیات قبلی و بعدی استنباط کرد، به طوری که همسو و سازگار با بافت متن باشد. علاوه بر معنی لغوی و اولیه این واژه در قدیم، باید برای آن در ترجمه آیات فوق از معانی ثانوی و جامع‌تری نیز استفاده شود تا وافی به مقصود باشد. دو واژه «رَبِّ» و «مالک» قرابت معنایی بسیار نزدیکی دارند، با این تفاوت که «رَبِّ» جامع‌تر از «مالک» بوده و شمول معنایی بیشتری دارد. با توجه به این توضیحات، به نظر می‌رسد وجه غالب برای «رَبِّ»، علاوه بر «خداوند» و «پروردگار»، همان مالکیت باشد، اما نه مالکیت

صرف، بلکه با دامنه معانی بیشتری مانند: مالکیت همراه با نظارت، راهنمایی، تربیت و رسیدگی همه‌جانبه. به عبارتی، «مالک» یکی از معانی «رَبّ» است، ولی این واژه به تنهایی و به دلیل نداشتن شمول معنایی «رَبّ» شاید در همه‌جا معادل مناسبی برای این واژه نباشد؛ چراکه از ابعاد معنایی و دلالت‌های چندجانبه «رَبّ» می‌کاهد. در آیاتی مانند: (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (بروج: ۹) و (قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (انبیاء: ۵۶) و دیگر آیات مشابه، ربوبیت و مالکیت بر آسمان‌ها و زمین به عنوان دو معنی مشترک یا نزدیک، به خداوند تعلق دارد. آیه اول، مُلک آسمان‌ها و زمین را به خداوند اختصاص می‌دهد. آیه دوم نیز خداوند را با واژه «رَبّ»، مالک و پروردگار اصلی آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند. لذا قرابت معنایی دو واژه مذکور را می‌توان از این آیات دریافت کرد. این قرابت معنایی در آیات ذیل نیز مشهود است: (قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا) و (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (مؤمنون: ۸۴ و ۸۶). در پاسخ هر دو سؤال که در واقع پرسش از موضوع مالکیت می‌باشد، چنین آمده است: (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ) (مؤمنون: ۸۵ و ۸۷).

«رَبّ» در آن دسته از آیات قرآن کریم که به معانی دیگری غیر از خداوند اشاره دارند، بیشتر به همان معنی لغوی مالکیت به کار رفته که اطلاق این صفت بر غیر حق تعالی هم در آنها صادق است. مالکیت، به‌ویژه در معنی لغوی آن، بار معنایی متناسب و همسان با واژه «رَبّ» را در آن دسته از آیاتی تداعی می‌کند که به غیر از مواردی مانند ربوبیت ذات مقدس دلالت داشته باشد. لذا در ترجمه چنین آیاتی می‌توان از واژه «مالک» و در مواردی نیز از واژه «مولا» به عنوان معادلی برای «رَبّ» استفاده کرد. بهترین روش در انتخاب معادل برای «رَبّ» در چنین آیاتی، این است که معادلیابی آن باید با توجه به ساختار و ترکیب آیه‌ای صورت گیرد که «رَبّ» در آن با کلمات متعددی هم‌نشین شده است تا از انسجام کافی هم برخوردار باشد. برای نمونه، واژه «رَبّ» در آیه ذیل به غیر خدا دلالت دارد و می‌توان از واژگانی مانند: «مالک»، «صاحب»، «مولا» و «سرور» به عنوان معادل برای واژه مذکور استفاده کرد. در ترجمه‌های زیر نیز به همین شکل اقدام شده، به‌جز ترجمه فولادوند که در آن از واژه «آقا» استفاده شده است. واژه «آقا» معادل مناسبی برای «رَبّ» نیست؛ زیرا با رویکرد زبان‌شناسی هم چنین کلمه‌ای آن معنایی را تداعی نمی‌کند که از «رَبّ» به معنای «پادشاه» برداشت می‌شود. همچنین موقعیت کلامی و بافت زبانی نیز به راحتی پذیرای واژه «آقا» آن هم در چنین ساختار و بافتار زبانی نیست و این اصطلاح نسبت به «پادشاه» در

گذشته اصلاً کارکرد نداشته است: (وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَلِّهُ مَا بَالُ النُّسُوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ) (یوسف: ۵۰).

مکارم شیرازی: پادشاه گفت: «او را نزد من آورید!» ولی هنگامی که فرستاده او نزد وی [یوسف] آمد، گفت: به سوی صاحب بازگرد، و از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند، چه بود؟

فولادوند: و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید.» پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند، چگونه است؟

صفوی (بر اساس المیزان): فرستاده دربار بازگشت و تعبیر خواب پادشاه را گزارش کرد. پادشاه فرمان آزادی یوسف را صادر نمود و گفت: او را نزد من آورید. هنگامی که فرستاده پادشاه نزد یوسف آمد، یوسف همراه او نرفت و گفت: نزد سرور باز گرد و از او بپرس وضع آن زنانی که دست خود را بریدند چگونه بود؟

یا مانند آیه ذیل که باز هم دال بر غیر خداست و از معادل‌های متفاوتی استفاده شده است: (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) (یوسف: ۴۲).

مکارم شیرازی: و به آن یکی از آن دو نفر که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.

فولادوند: و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور» و [لی] شیطان، یادآوری به آقای را از یاد او برد. در نتیجه، چند سالی در زندان ماند.

صفوی (بر اساس المیزان): یوسف به آن کس از آن دو تن که دریافت نجات می‌یابد، گفت: مرا نزد سرور یاد کن، باشد که وسیله آزادی مرا از زندان فراهم کند، ولی شیطان از خاطر او برد که یوسف را نزد سرور خود یاد کند، از این رو یوسف چند سالی در زندان ماند.

واژه‌های «صاحب»، «مولا» و «سرور» در این آیه معادل نزدیک برای «رَبِّ» است؛ چراکه مدلول آن، پادشاه مصر است. از سوی دیگر در لسان العرب آمده است: «وَالْعَرَبُ تَقُولُ: لِأَنْ يَرُبُّنِي فَلَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَرُبُّنِي فَلَانٌ، وَالرَّبُّ يَنْقَسِمُ إِلَى عِدَّةِ أَقْسَامٍ مِنْهَا مَا يَكُونُ الرَّبُّ

المَالِكِ وَمِنْهَا مَا يَكُونُ السَّيِّدَ الْمُطَاعَ، قَالَ تَعَالَى: (فَيَسْتَقِي رَبَّهُ خَمْرًا) (يوسف/۴۱) أَيْ سَيِّدُهُ» (ابن منظور، بی تا: ۴۰۰). بنابراین گاهی حتی واژه‌هایی مانند «پادشاه» و «مربی» نیز رساننده معنی همسان واژه «رَبِّ» در دیگر آیات و ترکیب‌های مشابه نیستند و ترجمه آن به «پادشاه» و «آقا» در این گونه بافتار کلامی و ساختارهایی که متشکل از باهم‌آیی مجموعه‌ای از واژگان مرتبط با یک موضوع معین است، دقیق نیست؛ زیرا حتی سایر اشراف و بزرگان مصر نیز افرادی را به عنوان مملوک و خدمتکار در اختیار داشتند که در واقع «رَبِّ» این افراد به شمار می‌رفتند، در حالی که نه پادشاه و بلکه صاحب، مالک، مولا و سرور بر این افراد بودند. شاهد بر این گفته نیز سخن منقول فول از لسان العرب است. لذا دلالت‌های «رَبِّ» در ترجمه مکارم شیرازی، فولادوند و صفوی بر مبنای باهم‌آیی‌های واژگانی و ترکیب آیات و انسجام معادل‌های ذکر شده در ترجمه، در نمونه‌های زیر نیز قابل بررسی است:

- (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ) (مؤمنون: ۱۱۶).

در این آیه و آیات قبلی، همنشینی «رَبِّ» و «مالکیت» بیان‌کننده بُعد معنایی «مالکیت» در ذیل آحاد معنایی واژه «رَبِّ» است که کارکرد هر دو مورد نیز در آیه فوق، در مورد خداوند بوده است.

مکارم شیرازی: پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی‌هدف آفریده باشد) معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است. فولادوند: پس والاست خدا، فرمانروای برحق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه.

صفوی (بر اساس تفسیر المیزان): خداوند که فرمانروای هستی است و هیچ امری را جز به حق مقرر نمی‌کند، والاتر از آن است که شما را بیهوده بیافریند. هیچ معبودی شایسته پرستش جز او نیست. اوست پروردگار آن عرش ارجمند و زمام همه امور به دست اوست. باهم‌آیی‌های ناآشنا، علاوه بر شیوا و خوشخوان نبودن، ممکن است در انتقال معنی نیز با کاستی مواجه شده باشد. ترجمه‌ای که همایندهای متداول زبان مقصد را رعایت نکرده است، برقراری ارتباط با آن متن برای مخاطب فارسی‌زبان دشوار می‌شود (امیری‌فر، ۱۳۹۶: ۷۳). با وجود اینکه آیه فوق به ربوبیت خداوند اشاره دارد، اما چه بسا همایندهای معادل آن در زبان مقصد به وجوه مختلف دیگری هم قابلیت بازگویی داشته باشد، لذا شاید بهتر است «رَبِّ» در ترکیب «رَبِّ الْعَرْشِ» نیز همچون ترکیب «رَبِّ الْبَيْتِ» یا «رَبِّ الْإِبِلِ» به «مالکیت» ترجمه شود، هرچند که واژه «مالکیت» نیز در موارد دیگر معادل دقیقی برای

«رَبِّ» نیست، اما انتخاب این معادل که متناسب با اصل باهم‌آیی‌های زبان مقصد است، می‌تواند به صورت گویاتری ادای مطلب کند؛ زیرا هم‌آیند و ترکیب «مالکیت بر عرش» همانند ترکیب «مالکیت بر خانه»، در زبان مقصد منسجم‌تر و رساتر از ترکیب «پروردگاری بر خانه یا عرش» است. همچنان که «ترجمه یک باهم‌آیی به صورت واحد، نشان از دقت مترجم و انسجام ترجمه دارد» (امیری‌فر، ۱۳۹۶: ۷۸). لذا پیشنهاد می‌شود در آیه فوق از واژه «مالک» استفاده شود.

– (قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ) (یوسف: ۲۳).

مکارم شیرازی: یوسف گفت: «پناه می‌برم به خدا، او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است. مقام مرا گرامی داشته.

فولادوند: یوسف گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. صفوی: یوسف گفت: پناه بر خدا، او پروردگار من است که جایگاه مرا نیکو قرار داده است.

در لسان العرب آمده است: «كِرَّةَ الْمَمْلُوكُ أَنْ يَجْعَلَ سَيِّدَهُ رَبًّا لَهُ» (ابن منظور، بی‌تا: ۴۰۰). یعنی مملوک اگره دارد که صاحب خود را «رَبِّ» به معنی «پروردگار» خطاب کند. همچنین ضمیر هاء در (إِنَّهُ رَبِّي) حتما باید مرجع داشته باشد؛ زیرا ضمیر شأن یا قصه نیست که بدون مرجع قابل توجیه باشد. از طرفی دیگر نیز در مواردی ذکر کرده‌اند: لفظ جلاله در آیه فوق، نزدیک‌ترین واژه و محل برای ارجاع ضمیر هاء در (إِنَّهُ رَبِّي) است (حسن، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۳۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۰۱). متکلم با به کار بردن ضمیر شأن و با ایجاد ابهام در ذهن مخاطب، توجه وی را به موضوع مهمی جلب می‌کند و سپس با تفسیر آن، ابهام پیش آمده را از ذهن مخاطب برطرف می‌کند (حسن، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۲۶) که در اینجا صادق نیست.

دلالت «رَبِّ» در ترجمه‌های مکارم شیرازی و فولادوند از آیه فوق به غیر خدا و در ترجمه صفوی به خداوند متعال اختصاص یافته است. کاهش اختلاف معنایی در ترجمه «رَبِّ» در این آیه، با توجه به مبحث باهم‌آیی هم امکان‌پذیر است. ضمن اهمیت ضمیر «ه» در کشف معنی دقیق «رَبِّ» و همچنین نبود عاملی که لزوم اطلاق «رَبِّ» به غیر خدا را در این آیه ایجاد کند، توجه به همنشینی «رَبِّ» با لفظ جلاله «الله» تا حدی تعیین‌کننده معنی «رَبِّ» است. «هم‌آیی از طریق ارتباطات گوناگونی که واژگان با هم دارند، در متن ظهور می‌یابد، به گونه‌ای که ممکن است کلمه‌ای با کلمات مختلف و تحت انواع مختلف مرتبط

باشد» (آل‌بویه لنگرودی و نظری، ۱۳۹۱: ۲۷). یکی از مؤلفه‌های این نوع ارتباط، مترادف است. در واقع لفظ جلاله که به نوعی با واژه «رَبِّ» مترادف معنایی و دلالتی دارد، در همنشینی با این واژه، رساننده معنی آن نیز بوده و به تصریح معنی آن کمک می‌کند. یعنی «رَبِّ» در این آیه باید همان «خداوند» عزّ و جلّ یا «پروردگار» ترجمه شود و اطلاق آن به غیر خدا یعنی عزیز مصر که در ترجمه مکارم شیرازی و فولادوند به صورت «صاحب نعمت من» و «آقای من» مشهود است، مصداق کمتری نسبت به ترجمه صفوی (پروردگار= حق تعالی) دارد. همچنین اگر ضمیر هاء، ضمیر شأن باشد، یکی از مبتدا یا خبر در تقدیر خواهد بود، در حالی که عدم تقدیر (تصریح) بهتر از تقدیر است. همچنان که یوسف علیه السلام هرگز عزیز مصر را رَبِّ خود نمی‌دانست، حتی آنجا که به فرستاده پادشاه فرمود: (إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِكِنَّ عَلِيمٌ) (یوسف/۵۰) و به پدر خود یعقوب علیه السلام نیز درباره خوابی که دیده بود، جمله (قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ) (یوسف/۱۰۰) عرض کرد (رستگار جزی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۹-۱۸۰). از سوی دیگر، خداوند متعال در دو آیه قبلی به حسن جایگاه و کرامت حضرت یوسف (ع) به‌طور صریح اشاره کرده و خود را به عنوان عامل و فاعل در تمکین آن حضرت معرفی می‌کند: (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ) (یوسف: ۲۱). تمکین حضرت یوسف (ع) در مقام والا و یا شاید آگاه کردن وی به علم تعبیر خواب، ترکیب و ساختاری است که معنی «رَبِّ» را آشکار کرده، دامنه معنایی آن را محدودتر می‌کند؛ چراکه «برخی کلمات به دلیل حضور مشترک در یک بافت یکسان همدیگر را تداعی می‌کنند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

- (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) (اسراء: ۲۴).

مکارم شیرازی: بگو: «پروردگارا، همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»

فولادوند: بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند.»

صفوی: و بگو: پروردگارا، بر آنان رحمت آور، چنان که مرا در کودکی پروردند.»

همان‌گونه که ذکر شد، «پروردگار» معادل اصطلاحی نزدیکی برای «رَبِّ» در آیاتی است که به ذات مقدس دلالت می‌کنند. اما در مورد «تربیت کردن» به عنوان معادل صورت فعلی «رَبِّ» نیز باید گفت: «کسانی که «تربیت» را معادل «رَبِّ» می‌دانند، باید توجه داشته باشند که معادل «تربیت‌کننده» در عربی، «مُرَبِّي» است و این واژه از «ر ب ی» است، در حالی که «رَبِّ» از «ر ب ب» می‌باشد» (کردنژاد، ۱۳۸۹: ۳۹). هرچند این گفته تقریباً صادق است،

ولی توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که این دو ریشه فعلی، تداخل معنایی دارند. به عبارتی، مشتقات دو ریشه متفاوت در یک زبان ممکن است در زبان دیگر به مدلولی واحد و یا به دو معنی بسیار نزدیک و در هم تنیده دلالت داشته باشد. در واقع معنی «رَبُّ» اعم از «رَبُّ ی» است. یعنی ریشه «رَبُّ ب» افزون بر معنی مالکیت، در داخل همین دایره معنایی (مالکیت)، معانی ثانویه دیگری (تریت کردن) را نیز شامل می‌شود که با ریشه اسمی و فعلی آن (رَبُّ ی) متفاوت است. «رَبُّ» به عنوان فعل به معنی «تَعَهَّدَ وَتَكَفَّلَ بَعْدَ آئِهِ وَكَلَّاسِهِ وَأَدَبِهِ» است، حال آنکه معنی تریت، بیشتر جنبه ادب کردن را در برمی‌گیرد.

همچنان که در لسان العرب نیز آمده است: «الرَّبُّ يُطْلَقُ عَلَى الْمَالِكِ وَ... وَالْمُرَبِّي» (ابن منظور، بی تا: ۳۹۹). بنابراین ضمن این که «تریت کردن» با واژگان این آیه و نیز با بافت زبانی و ساختاری این ترکیب زبان مقصد سازگاری دارد، می‌توان بر اساس توضیحات فوق، این عبارت را به عنوان معادل اصطلاحی «رَبُّ یُرْبُّ» نیز به کار بست، البته در موارد نادری که به صورت فعلی کاربرد داشته و به غیر خدا اشاره کند و آیه فوق هم، نمونه‌ای از آن است. ابن منظور نیز در مورد این تداخل معنایی، جمله «رَبِّي الرَّجُلُ وَلَدُهُ وَقَوْلُهُمْ أَرْبَاءُ النَّبِيِّ يَعْنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ اسْتَرْضِعَ فِيهِمُ النَّبِيُّ (ص)» (ابن منظور، بی تا: ۴۰۱) را به عنوان شاهد ذکر می‌کند. لذا هر سه ترجمه به لحاظ زبانشناختی و کاربردی بودن در زبان فارسی کاملاً رایج و معمول است.

- (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (قریش: ۳).

مکارم شیرازی: پس (شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. فولادوند: پس باید خداوند این خانه را بپرستند.

صفوی: به شکرانه‌اش باید خداوندگار این خانه (کعبه) را بپرستند.

نظر به معنی لغوی «پروردگار» و همان‌گونه که در مورد مالکیت یا پروردگاری بر عرش سخن رفت، چنانچه این واژه در ترکیب‌ها و ساختارهایی همچون «پروردگاری بر خانه»، «پروردگاری بر ستاره»، «خداوند خانه» و غیره به کار برده شود، چه بسا این نوع همایی و ملازمت، رسایی و گویایی کمتری نسبت به ترکیب‌هایی مانند «مالک خانه» داشته باشد و ترکیبی نه‌چندان کاربردی و آشنا ارائه دهد؛ زیرا

تفاوت‌های مربوط به الگوبندی باهم‌آیی در زبان‌های مبدأ و مقصد می‌تواند مشکلات بالقوه‌ای را در ترجمه ایجاد نماید. گاهی ممکن است مترجم به تفاوت معنایی یک کلمه بر اثر هم‌نشینی با یک کلمه خاص دیگر توجه نکند و باهم‌آیی مورد نظر را به

صورت لفظ به لفظ ترجمه نماید و در زبان مقصد، ترکیبی ناشناخته تولید کند. توجه نکردن به الگوبندی زبان مقصد و تکیه بیش از حد بر الگوبندی متن مبدأ نیز می‌تواند ترکیب‌های ناآشنا و بیگانه با زبان مقصد تولید کند و در نتیجه، ارتباط مخاطب با متن ترجمه مختل شود (امیری فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳).

سه آیه ذیل نیز مصداق توضیحات فوق است:

(وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعَرَىٰ) (نجم: ۴۹)	(رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا) (مریم: ۶۵)	(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) (الرحمن: ۱۷)	
و اینکه اوست پروردگار ستاره «شعرا».	همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد.	او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است.	مکارم شیرازی
و هم اوست پروردگار ستاره «شعری».	پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است.	پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر.	فولادوند
و اینکه اوست پروردگار ستاره شعری.	اوست پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است.	خدای رحمان، پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر است.	صفوی

* (أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهََ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (آل عمران: ۶۴).

مکارم شیرازی: که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. فولادوند: که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. صفوی: اینکه جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا، صاحب اختیار خود نگیرد.

منظور از ارباب در این آیه، معبودهای دروغینی هستند که آنها را، جز خدا می‌پرستیدند (کردنژاد، ۱۳۸۹: ۴۴). «أرباب» جمع «رَبّ» است. برخی از اشراف که خود را مالک بردگان می‌دانستند، بر این بودند که بردگان آنها را اطاعت و عبادت کنند و وجود خدا را نفی می‌کردند. لذا خداوند با نظایر آیه فوق، بر مالکیت توهمی مشرکان مهر بطلان زده و پس از معرفی خود به عنوان مالک اصلی، اطاعت مالکان دروغین (أربابًا) را به عنوان معبود نهی می‌کند. به عبارتی، می‌توان گفت که عبارت «معبودهای دروغین» در واقع معانی ثانویه و فرالغوی واژه «أرباب» و یا به عبارتی، معادل اصطلاحی آن است و استفاده از آن در راستای انسجام و رسایی متن ترجمه مانعی ندارد. اما عبارت «صاحب اختیار» که در ترجمه صفوی آمده، از لحاظ ابعاد و لایه‌های معنایی، به عنوان مدلول و معنی دقیق «رَبّ» نمی‌تواند جایگزین شود؛ چراکه مصداق شرک که در آیه فوق هم بدان اشاره شده، اتخاذ دیگران به عنوان خدا فقط برای پرستش و عبادت آن است. لذا پیشنهاد جایگزین کردن عبارت «مالکان دروغین» نیز چه‌بسا خالی از فایده نباشد. همچنین

مهم‌ترین عامل انسجام واژگانی که ارتباط مستقیم با انسجام معنایی پیدا می‌کند، عامل ارتباط با موضوعی معین است. یعنی از آنجا که یک متن، در ارتباط با یک موضوع خاص و دارای ویژگی مهمی به نام پیوستگی معنایی است و جملات تشکیل‌دهنده متن باید دارای روابط زیرین (ژرف‌ساختی) با هم باشند، این روابط در کاربرد واژگان به‌طور کامل منعکس می‌شود (آلبویه لنگرودی و نظری، ۱۳۹۱: ۳۰)؛

به عنوان مثال، واژگان مرتبط با توحید در آیه فوق باعث ایجاد پدیده باهم‌آیی شده است. یعنی مواردی که زیرشان خط کشیده شده است، ضمن اینکه در یک حوزه معنایی و موضوعی خاص با هم ارتباط دارند، در تصریح و تبیین بیشتر سایر واژگان به‌ویژه معنی «أرباب» نقش ایفا می‌کنند. بنابراین عبارت «معبودهای دروغین» را می‌توان از طریق «نَعْبُد» یا حتی واژه «شریک ج: شرکاء» را از طریق «نُشْرِك»، به عنوان معادل‌هایی برای «أرباب» ذکر کرد. بنابراین در آیه فوق، پیشنهاد دیگر آن است که در ترجمه این آیه از معنی وضعی واژه به جای دلالت یا از همان عبارت «معبودهای دروغین» بهره جست تا موضوع مالکیت و رسوم عبادت غیر خدا نیز در دوره جاهلیت به تصویر کشیده شود.

۷. نتیجه‌گیری

طی بررسی‌هایی که انجام شد، نتایج زیر بدست آمد:

چنانچه در ترجمه واژه‌ای از یک جمله یا متن فقط به معنی معجمی و لغوی آن توجه شود، ترجمه آن واژه ممکن است با بافت نظام‌مند جمله همگونی نداشته باشد و لذا با چالش مواجه خواهد شد. واژه «رَبِّ» نیز که در یک جمله به معانی متعددی مانند «مولا»، «صاحب و مالک»، «پادشاه» دلالت داشته، از این قاعده مستثنی نبوده است. دلالت‌های این واژه در تمامی آیات قرآنی به جز آیات ۴۱، ۴۲ و ۵۰ سوره یوسف به خداوند متعال اطلاق شده است، لذا ترجمه آن به مواردی مانند «آقا» و «سید» علاوه بر اینکه نادرست است، با نظام ساختاری و همایندهای واژگانی زبان مقصد نیز همسو و هماهنگ نبوده و انسجام کافی در رسایی معنا را برای مخاطب تداعی نکرده است.

همچنین مشخص شد که باهم‌آیی واژگانی می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های مؤثر و کاربردی در کشف دقیق معانی واژگانی و انتقال صحیح یا بازسازی درست آنها در متن ترجمه هم کاربرد داشته باشد، به‌ویژه این‌که در ترجمه واژگان و اصطلاحاتی کارآمدتر است که ترجمه آن با ابهام همراه است. این ابزار با بهره‌گیری از معانی سایر واژگان و نیز با استفاده از معنی بافتی، کلی و یکپارچه کلام، معانی محدودتری را که گاهی با معنای لغوی واژه متفاوت است، بر آن تحمیل می‌کند. اصل باهم‌آیی واژگانی نسبت به ترجمه‌های مکارم شیرازی، فولادوند و صفوی، اغلب در تطابق با ترجمه صفوی بوده و مؤید این ترجمه است که مترجم، آن را بر اساس تفسیر المیزان علامه طباطبایی و با استناد به روایات و دلایل موجود در این تفسیر، ترجمه کرده است.

هرچند که واژه «رَبِّ» در قرآن به معانی مختلفی مانند: مالک، پروردگار و غیره به کار رفته است، اما اغلب یک مدلول داشته و آن هم حق تعالی بوده است و اولویت در ترجمه آن با واژگانی مانند: «مالک»، «خداوند» و «پروردگار» بوده است. دو مورد آخر که در عرف تا حدودی همان بار معنایی را دارند، بر واژه «رَبِّ» اطلاق شده است. این واژه در همنشینی با سایر واژگان به معانی ثانویه دیگری از جمله «مولا»، «صاحب نعمت» و جمع آن یعنی «أرباب» به معانی متعددی مانند «معبودهای دروغین» و «شریک» به کار رفته است. مشتقات این واژه اغلب معانی برگرفته از معنی لغوی و وضعی این واژه را تداعی می‌کنند. ترجمه این واژه به غیر خدا در برخی آیات به‌ویژه در آیه ۲۳ سوره یوسف ترجمه‌ای نادرست بوده است؛ چراکه اصل باهم‌آیی واژگانی، سیاق و ساختار آیات نیز متناسب با ترجمه‌های ارائه شده نیست.

آیاتی که «رَبّ» در آنها به صورت منادا قرار گرفته است، یعنی در ساختار خطابی به کار رفته‌اند، همه به حق تعالی دلالت داشته و معنی «پروردگار» در سه ترجمه مذکور نیز پربسامدترین وجه غالب ترجمه این واژه بوده است و آنها مواردی که به صورت غایب استعمال شده، در مورد غیر خدا هم کاربرد داشته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن حَلَزَه، حارث، (۲۰۱۲م)، مَعْلَقَةُ الْحَارِثِ بْنِ حَلَزَةَ، أَبُو ظَبْيٍ: دَارُ الْكُتُبِ الْوَطَنِيَّةِ.

ابن منظور، (لاتا)، لسان العرب، المجلد الأول، بيروت: دار المصادر.

امرؤ القیس، (۲۰۰۴م)، دیوان امرؤ القیس، بیروت: دار المعرفة.

امیری فر، محمد، کبری روشنفکر، خلیل پروینی، عالیه کرد زعفرانلو، (۱۳۹۶ش)، «خطاهای ترجمه در باهم‌آیی‌های قرآنی با تکیه بر دیدگاه‌های نیومارک، بیکر و لارسون»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۷، شماره ۱۶، صص ۶۱-۸۶.

آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۵ش)، تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: علمی و فرهنگی.

آلبویه لنگرودی، عبدالعلی و علیرضا نظری، (۱۳۹۱ش)، «هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج‌البلاغه»، فصلنامه ادبیات دینی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۲۵-۴۶.

ابن ربیع، لیبید، (۲۰۰۴م)، دیوان لیبید بن ربیع، بیروت: دار المعرفة.

پالمر، فرانک، (۱۳۹۱ش)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه: کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: کتاب ماد.

پناهی، ثریا، (۱۳۸۱ش)، «فرآیند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی»، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره پنجم، شماره سوم، صص ۱۹۹-۲۱۱.

حسن، عباس، (۱۹۹۶م)، النحو الوافی، المجلد الأول، مصر: دار المعارف.

خوانین‌زاده، محمدعلی، (۱۳۹۴ش)، «معناشناسی تاریخی واژه رَبّ»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۸)، صص ۷۷-۱۲۰.

خوانین‌زاده، محمدعلی و فتح‌اله نجارزادگان، (۱۳۹۳ش)، «بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان در معنا و اشتقاق رَبّ»، مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۸، شماره ۱۵، صص ۳۳-۶۸.

دشتی، محمد، (۱۳۹۶ش)، ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ دوم، قم: آثار فرهنگ برتر.

رستگارجزی، پرویز و علیرضا عزیزان‌غروی، (۱۳۹۷ش)، «نگاهی نو بر پایه محورهای ادبی به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف علیه السلام»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، شماره دوازدهم، صص ۱۷۵-۱۸۶.

- زوزنی، أبو عبدالله الحسین بن أحمد، (۱۹۹۳م)، شرح المعلقات السبع، بیروت: الدار العالمیه.
سعیدان، اسماعیل، (۱۳۸۸ش)، اصول و روش کاربردی ترجمه، تهران: رهنما.
فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۲۰۰۳م)، کتاب العین، الجزء الثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
کردنژاد، نسرین، (۱۳۸۹ش)، «معناشناسی واژه رَبِّ»، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره چهارم، صص ۳۴-۵۱.
لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱ش)، درآمدی بر اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶ش)، آشنایی با قرآن، جلد ۲، تهران: انتشارات صدرا.
مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، جلد چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
نصیری، حافظ، (۱۳۹۰ش)، روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی، تهران: سمت.
نیومارک، پیتر، (۱۳۸۶ش)، دوره آموزش فنون ترجمه، چاپ دوم، تهران: رهنما.

